

دورنمای حقوقی ازدواج موقت^۱

دکتر محمد اسدی مهماندوستی

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شهرری، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، شهرری، ایران

چکیده

این مقاله در پی آن است تا نشان دهد نکاح منقطع از ابتدا در اسلام مشروع شناخته شده است. برخی آن را جزء سنن پیش از اسلام می‌دانند که اسلام آن را قبول کرده است و به اصطلاح جزء احکام امضایی است. به هر تقدیر حلیت متعه در آغاز دین اسلام مورد توافق همه مذاهب اسلامی است و به فقه شیعه اختصاص ندارد. برای مثال ابن حزم اندلسی از فقهای مشهور اهل سنت در موسوعه فقهی خویش به نام *المحلی* قبول می‌کند که متعه در آغاز اسلام رواج داشته و مشروع بوده است. اما مانند بقیه فقهای اهل سنت آن را منسوخ می‌داند و معتقد است که نکاح متعه جایز نیست. زیرا خداوند از لسان رسول خویش آن را تا روز رستاخیز نسخ قطعی و حرام مؤبد کرده است. شیعه نظریه نسخ قرآن را به واسطه سنن و به ویژه نسخ آن راه، با استناد به اخبار آحاد ظنی قبول ندارد و معتقد است که عدم نسخ حکم متعه در حقوق شیعه اجماعی است. به‌طور کلی از مجموع گفته‌های مخالفان و موافقان چنین استنباط می‌شود که رگه‌هایی از حقیقت در سخنان هر دو گروه وجود دارد اما هیچ کدام تصویر روشنی از ماهیت صحیح متعه و کاربرد عملی آن ندارند.

کلید واژه‌ها

ازدواج موقت، نظریه فسخ قرآن، منقطع، متعه، تشیع، تسنن.

مقدمه

سخن از غرایز آدمی و نحوه برخورد با آن و موضع نظام‌های حقوقی و ادیان در این خصوص بحث تازه‌ای نیست. چنان‌که بحث در مورد فلسفه ازدواج و حدود آزادی جنسی در اسلام و حلیت و حرمت متعه (ازدواج موقت) و تأثیرات مثبت یا منفی اجتماعی آن نیز سابقه‌ای طولانی در فقه و حدیث و تفسیر دارد. لیکن در این اواخر بحث درباره آزادی ازدواج موقت، به‌ویژه بعد از سخنرانی‌های جدال‌برانگیز از تریبون‌های رسمی کشور درخصوص مفید بودن احیای این سنت فراموش شده، ابعاد مردمی نیز یافته است و از حصار مشاجرات حوزه‌ای و کتاب‌های فقهی به عرصه مطبوعات و محافل خصوصی کشیده شده است. ولی جای تأسف است که در این خصوص بحث تازه‌ای به‌صورت علمی و جدی صورت نگرفته است.

مخالفتان ازدواج موقت، نمود عملی آن را در نظر می‌گیرند و آزادی ازدواج موقت را به معنای برداشتن موانع قانونی از پیش پای مردان هوسباز می‌پندارند که بدون احساس مسئولیت کانون گرم خانواده را به امان خدا سپرده و هر شب دنبال شکار تازه‌ای می‌روند. این گروه با توصیف متعه به عنوان زن کرایه‌ای، بی‌آن که تصویر روشنی از ماهیت این نهاد حقوقی داشته باشند، بدان می‌تازند. زنان شوهردار نگرانند که مبدا تصویب آزادی متعه باعث وسوسه شوهر آنان شود و کار به جاهای باریک بکشد و ناگهان همسر به ظاهر سر به زیر و وفادار آنان با استشمام بوی طعمه تازه زیر و رو شود و هوس تغییر ذائقه کند. به‌خصوص که از قدیم گفته‌اند: «مهر مرد را اعتماد نشاید»!

برخی از متدینان نیز نگرانند که مبدا آزادی متعه روی دیگر همان آزادی جنسی لگام گسیخته غرب باشد که با رنگ و بوی مذهبی تبلیغ می‌گردد و بعید نیست که این بار مملکت به نام اسلام و دین به ورطه فساد اخلاقی سقوط کند.

جامعه‌شناسان نیز نگرانند که مبدا آزادی ازدواج موقت موجب سستی بنیان خانواده شود و چنین می‌پندارند که انطباق نداشتن آن با شرایط و اوضاع و احوال فعلی جامعه ما ممکن است باعث ایجاد تنش‌ها و ناهنجاری‌های تازه در جامعه گردد. برخی از زنان تحصیل‌کرده و روشنفکر نیز، متعه را به معنای بازیچه شدن زن در

برابر هوس‌های شیطانی مرد و تبدیل او به کالایی با تاریخ مصرف مشخص دانسته و آن را توهین به ساحت زن می‌دانند. شیفتگان فرهنگ غرب که چشم به دهان محافل فرهنگی و فکری اروپا دوخته‌اند و هر آن چه که مهر تائید غرب بر آن نخورده باشد قبول ندارند، متعه را نهادی کهنه و محصول افکار قرون وسطایی می‌شمارند که با زندگی امروزی هم‌نوایی ندارد. این گروه به فرهنگ غرب درود می‌فرستند که در آن جایی برای چنین افکار پوسیده و ارتجاعی نمانده است و معتقدند که در آن جا مسئله روابط جنسی یک‌بار و برای همیشه به نحو شایسته و مترقی (!) حل شده است.

موافقان هم برخی از متدینان هستند که بدون توجه به نتایج و عواقب عملی آن، متعه را به مثابه حکم شرعی قبول دارند.

برخی هم که با عمق بیشتری به موضوع می‌نگرند و قصد توجیه آن را دارند، آثار اجتماعی متعه را در نظر می‌گیرند و می‌گویند که با توجه به مشکلات اجتماعی و اقتصادی کشور، اغلب جوانان در مراحل اوج غرایز جنسی قادر به ازدواج دائم نیستند، از این رو دختران و پسران جوان یا تن به حرمانی توانفرسا می‌دهند یا به طریقی به معصیت آلوده می‌شوند. زندگی امروزی این قشر حساس را در دانشگاه و مدرسه و کوچه و بازار و مجتمع‌های مسکونی و محلات پرتراکم به هم نزدیک‌تر کرده است. وسایل ارتباط جمعی نوین هم مثل رادیو، تلفن، تلویزیون، ویدئو، اینترنت، کتاب‌ها و مجلات، راه‌های ارتباط را هموارتر می‌کند و آتش غرایز را شعله‌ورتر می‌سازد. حال آن که ما بیهوده از جوانان انتظار داریم تا مانند صدها سال پیش که این همه تغییر و تحول رخ نداده بود و ازدواج‌ها اغلب در همان سنین نوجوانی صورت می‌گرفت، هم چنان پاک و بی‌آلایش بمانند. به علاوه، در مواردی معدود نیز کسانی که همسر خود را از دست داده‌اند و امکان یا قصد ازدواج مجدد را ندارند، یا کسانی که مدت زمان معتنا بهی به همسر خود دسترسی ندارند یا زوجه آنان بر اثر بیماری و غیره توان و آمادگی جنسی خود را از دست داده است، در عسر و هرج قرار می‌گیرند. بنابراین متعه می‌تواند حداقل در موارد خاص راه حل خوبی باشد. با سخت‌گیری‌هایی که در مورد روابط پسران و دختران جوان به کار می‌رود، به هر حال باید راه چاره قانونی معقولی نیز وجود داشته باشد. برخورد کاملاً منفی، نه فقط راه چاره

نیست، بلکه باعث واکنش‌ها و بازتاب‌های نادرست و خطرناک نیز می‌شود. به هر حال بیان همه عقاید مخالفان و موافقان در اینجا میسر نیست و البته مطبوعات نیز مورد انتقاد است که برای تنویر افکار مردم در این خصوص هیچ تلاشی نکرده‌اند و به عقاید مخالفان بهای کمتری داده‌اند. حال آن که باید دیدگاه هر دو گروه به‌طور مشروح و مستدل و روشن ارائه شود تا بهترین راه حل مشخص شود. تصمیمی که به سرنوشت همگان مربوط است، نباید یک‌جانبه اتخاذ شود. یک قاعده حقوقی، قطعه فلزی است که بر سندان عقاید موافقان و زیر چکش انتقاد مخالفان ساخته و پرداخته می‌شود و در بستر جامعه و در کوره عمل، تجربه، آزمایش و سپس آب دیده می‌شود و این با شتابزدگی و کم‌حوصلگی به دست نمی‌آید.

از مجموع گفته‌های مخالفان و موافقان چنین استنباط می‌شود که رگه‌هایی از حقیقت در سخنان هر دو گروه وجود دارد، اما هیچ کدام تصویر روشنی از ماهیت صحیح متعه و کاربرد عملی آن ندارند و هر دو گروه فقط تیری در تاریکی می‌اندازند. این مقال قصد دارد تا در حد توان از این نهاد حقوقی غبارروبی کند و آن را چنان که هست، بنمایاند تا آن که موافقان و مخالفان بتوانند با روشن‌بینی بیشتری اظهار نظر کنند. پیداست که این وجیزه نمی‌تواند حاوی همه ابعاد مسئله باشد و فقط فتح بابی است برای جستار بیشتر.

دورنمای کلی

قبل از اسلام، زن نقش تعیین‌کننده‌ای در جامعه اعراب نداشت، به طوری که بعد از مرگ شوهر، زن به نوعی همانند بقیه اشیاء و ماترک زوج به ارث می‌رسید. درباره روابط جنسی نیز زنا در حد گسترده‌ای رواج داشت و زنان تردامن و بدکاره در همه‌جا پراکنده بودند و بعضاً بیرق برمی‌افراشتند که به منزله تابلوی اعلان بود. حتی نقل شده است که در ایام حج برخی از آنها به حالت عریان به مکه وارد می‌شدند.

اسلام زنا را تحریم کرد، رفتار انسانی و حسن معاشرت و احترام به زنان را واجب دینی شمرد و مردم را به پاکدامنی فرا خواند. اعراب جاهلی که به هوسرانی

آزادانه انس گرفته بودند، زن را کالایی قابل خرید می‌دانستند، اما اسلام، ازدواج مشروع را به صورت دائم یا منقطع مجاز اعلام داشت.

انسان پدیده بسیار پیچیده‌ای است که هیچ روانشناسی به حد خود آفریدگارش، به زوایای تاریک روح وی آشنا نیست. از این رو در شریعت اسلام حداقل از نظر تئوری، قانون‌گذاری در مورد روابط حقوقی افراد و سرنوشت جامعه، نه در اختیار پارلمان و افراد بلکه صرفاً در حوزه اختیارات شارع (خداوند) است. قانونگذاری انسان‌ها علاوه بر آن که از افکار طبقاتی و گروهی و حزبی یا تمایلات ملی‌گرایانه و وابستگی به اخلاق و عادات قومی و محیطی و غیره رنج می‌برد، از توان کافی برای درک مصالح واقعی فرد و جامعه نیز برخوردار نیست. انسان آنچه موافق طبع اوست برمی‌گزیند و گام برداشتن در مسیر آن را عاقلانه و ضروری می‌داند، حال آن که ممکن است تصور وی همیشه با واقعیت منطبق نباشد. قرآن می‌گوید: «... وَ عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُهُ وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَ عَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَ هُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» یعنی: «... ممکن است شما چیزی را دشمن بدانید که نفع شما در آن است، هم چنین ممکن است از چیزی خوشتان بیاید که به ضرر شماست، خدا آگاه است و شما نمی‌دانید^۱». مثلاً ممکن است بسیاری از مردم خوردن و خوابیدن و زندگی بی‌دغدغه و آکنده از رفاه را یک زندگی واقعی و خوب بدانند و نخواهند خود را به زحمت انداخته و کاری کنند. لیکن کمال آدمی و شکوه زندگی از مواجهه با مشکلات و دست و پنجه نرم‌کردن با شداید روزگار زاییده می‌شود. چه بسیار پندارهای واهی که بشر در طول زندگی پرفراز و نشیب خود کاملاً درست و بی‌نقص می‌دانسته است و امروز ما بر همه آنها به دیده تمسخر می‌نگریم. اعتقاد به بت‌پرستی، اعتقاد به طبیعی بودن برده‌داری، اعتقاد به تأثیر نجوم در سرنوشت آدمی، اعتقاد به نقص عقلانی انسان‌های مؤنث، اعتقاد به ثابت بودن کرات آسمانی و غیره همه در زمان خود افکار معقول و بسیار محکم و خدشه‌ناپذیر به نظر می‌رسیدند که دانش و خرد انسان‌های عاقل و برگزیده زمان مهر تأیید بر آن می‌زد.

در حوزه روابط حقوقی و مسائل انسانی شمار این نوع بینش‌های غلط فراوان بوده است و چون مقررات حقوقی در سرنوشت جامعه و انسان‌ها مؤثر است. تأثیر این نوع افکار غلط، حتی بعد از زمان خویش نیز برجای خواهد ماند. برای مثال با زوال کمونیسم که محصول فکری مغزهای متفکر جامعه بود و با هورا کشیدن‌ها و کفزدن‌ها و جان‌باختن‌های عاشقانه هزاران هزار انسان دلباخته تأیید شده بود، تأثیرات سوء آن یکباره دامن جامعه را رها نکرده بلکه نسل‌هایی رنج خواهند برد تا نتیجه یک اشتباه تا حدودی کم‌رنگ شود. چنان‌که انسان‌های نسل بعد، ثمره تلخ این دانه‌های حنظل سرمایه‌داری غلط و آزادی جنسی لجام‌گسیخته و فروریختن حصارهای اخلاقی که بر دنیای غرب روییده است تا سالیان دراز خواهند چید. آیا وقت آن نرسیده است که انسان‌ها به خود آیند و به تعلیمات ادیان الهی توجه نمایند؟ در انتظار قرن‌ها تجربه نشستن و آزمودن افکار غلط و پی به خطا بردن به نفع انسانیت نیست. البته منظور تخطئه یافته‌های عقلانی انسان‌ها نیست، بلکه موضوع سخن این است که این نوع یافته‌ها با شریعت والا و حقایق عریان دینی که از پیرایه‌های تنگ‌نظرانه بشری تفکیک شده باشد، هماهنگ گردد و به مذهب عاری از تعصبات فرقه‌ای و تأثیرات محیطی عرضه شود تا بهترین راه‌ها برگزیده شود. باری اساس تشریح از آن خداوند است که از طریق رسول (ص) بیان شده است. از این رو قرآن کریم فلسفه کلی شریعت و انگیزه ارسال پیامبران را چنین بیان می‌کند که رسول (ص) «آنان را به نیکی فرا می‌خواند و از ناپسندی‌ها باز می‌دارد، پاکی‌ها را به آنان حلال می‌کند و پلشتی‌ها را تحریم می‌کند، بارهای سنگین از دوش آن‌ها بر می‌دارد و زنجیر از آنان برمی‌گیرد.»^۱ پس اساس حلال بودن پاکی و علت تحریم، پلشتی و خباثت است و هدف تشریح حلال و حرام سخت‌گیری و محروم کردن انسان‌ها از بخشی از نعمات زندگی به عنوان منع شرعی و حرام نیست، بلکه هدف برداشتن موانع از مسیر کمال آدمی و جامعه و تسهیل تعالی انسان و ایجاد زمینه‌ای برای شکوفایی استعدادهای فطری آدمی است. چنان‌که قرآن کریم می‌فرماید: «یریدالله بکم الیسر و لا یرید بکم العسر»، «خداوند برای شما آسودگی می‌خواهد نه

دشواری^۱ و اگر چیزی تحریم شده است، بدان سبب است که در ورای نفع ظاهری آن، ضرر و زیان بزرگی برای فرد یا جامعه وجود داشته باشد».

در مورد غرایز نیز قرآن کریم می‌فرماید: «به نفس آدمی و ساختار آن سوگند که هر آن کس که نفس خود را تزکیه نمود، رستگار شد و هر آن کس که آن را واپس زد، بیچاره شد!»^۲ پس در این جا نیز اصل نه بر سرکوبی و واپس زدن غرایز، بلکه بر تزکیه و رشد و پرورش دادن است و این گاهی با میدان دادن به غرایز و گاهی با جلوگیری از آن صورت می‌گیرد.

همانند باغبانی که در عین آب و کود دادن به درخت، گاهی هم شاخه‌های اضافی آن را می‌زند و از رشد ناموزون و زیان‌بخش آن جلوگیری می‌کند. راه اصولی پرورش و تزکیه غرایز آن است که در عین تجویز معقول روابط جنسی، از گسترش بی‌بند و بار و سرطانی آن نیز جلوگیری شود و از این انرژی نهفته در نهاد آدمی به نحو صحیحی بهره‌برداری شود. برای توضیح این مسأله به مثال دیگری متوسل می‌شویم: می‌دانیم افزودن به حقوق کارمندان دولت فواید بسیاری دارد، از جمله آن که باعث دلگرمی و علاقمندی کارمند به شغل خویش می‌شود و از فساد اداری و ارتشاء که اغلب ریشه در فقر مالی کارمندان دارد، جلوگیری می‌کند. اما هرگاه این افزایش چنان بی‌رویه شود که باعث تورم و افزایش ناموزون تقاضای خرید گردد و میزان نقدینگی جامعه را چنان بالا ببرد که با تولید و عرضه متناسب نباشد، زیان بار می‌گردد. در روابط جنسی نیز اسلام راه میانه و معقولی را برگزیده است تا در عین ارضای کامل غرایز آدمی، موجب سقوط اخلاقی و فساد جامعه نگردد. نه چنان سخت‌گیری می‌کند که انسان در تنگنا قرار گیرد و نه چنان آزادی بی حد و بی حساب که بنیان جامعه درهم ریزد. از این رو می‌توان گفت که آزادی جنسی در اسلام، آزادی سامان یافته‌ای است و بی‌توجهی به غرایز در حد رهبانیت، تحریم شده است. دعوت به سرکوبی غرایز و رهبانیت به نام دین و تقوی و زهد و پارسایی به همان اندازه نامشروع و مخالف شریعت اسلام است که دعوت به آزادی مطلق جنسی.

۱. سوره بقره، آیه ۱۸۵.

۲. سوره شمس، آیه‌های ۹ و ۱۰.

قرآن مجید غایت همسرگزینی را آرامش روانی و راحتی روح آدمی می‌داند و می‌فرماید: «و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیها و جعل بینکم مودةً و رحمةً ان فی ذلک لآیات لقوم یتفکرون»؛ «و باز یکی از آیات لطف الهی آن است که برای شما از جنس خودتان جفتی بیافرید که در بر او آرامش یافته و با هم انس گیرید و میان شما رأفت و مهربانی برقرار فرمود و این امر نیز برای مردم با فکرت، ادله علم و حکمت حق آشکار است.»^۱ بنابراین چشم پوشیدن از غرایز و سرکوب کردن آن به ویژه در اوج جوانی که موجب پیدایش آلام روحی خطرناک می‌گردد، امری نادرست و مخالف شرع انور اسلام است، لذا ازدواج را در صورت نیاز واجب دانسته‌اند. درست است که هدف اصلی اسلام از تشریح ازدواج بقاء نسل است (تزاوجوا تناسلوا). لیکن ارضای غریزه و دستیابی به آرامش روانی نیز مدنظر شارع بوده است. در اسلام برای حل صحیح مشکل جنسی، دو راه پیش‌بینی شده است که با لغو برده‌داری که اسلام خود گام‌های مؤثر عملی در تحقق و تسریع آن برداشته است، یکی از این دو راه عملاً منتفی گردیده است، راه دوم همان همسرگزینی است که می‌تواند به صورت دائمی یا موقت باشد که ما در این جا به بررسی آن می‌پردازیم.

سابقه حقوقی

متعّه و به تعبیر برخی از کتاب‌های فقهی و قانون مدنی، نکاح منقطع یا چنان که امروز مصطلح گردیده است، ازدواج موقت یا به تعبیر عامه مردم «صیغه» از ابتدا در اسلام مشروع شناخته شده است. برخی آن را جزء سنن پیش از اسلام می‌دانند که اسلام آن را قبول کرده است و به اصطلاح جزء احکام امضایی است. به هر تقدیر حلیت متعه در آغاز دین اسلام مورد توافق همه مذاهب اسلامی است و به فقه شیعه اختصاص ندارد؛ برای مثال ابن حزم اندلسی که رجل دوم مکتب فقه ظاهری و از فقهای مشهور اهل سنت است، در موسوعه فقهی خویش به نام *المحلی* قبول می‌کند که متعه در آغاز اسلام رواج داشته و مشروع بوده است، اما مثل بقیه فقهای اهل

۱. سوره روم، آیه ۲۱.

سنت آن را منسوخ می‌داند و معتقد است که «نکاح متعه یا نکاح موقت جایز نیست.» در زمان رسول اکرم (ص) حلال بود اما خداوند از لسان رسول خویش آن را تا روز رستاخیز نسخ قطعی و مؤبد کرد. البته برخی [از صحابه] (رضی الله عنهم) هم چنان در اعتقاد به حلیت آن پایدار ماندند، هم چون، اسماء بنت ابی بکر صدیق، جابر بن عبدالله، ابن مسعود، معاویه ابن ابی سفیان، عمر بن حرث، ابوسعید الخدری، سلمه و معبد دختران امیه خلف. چنان که جابر بن عبدالله انصاری حلیت آن را در نظر صحابه، از عهد رسول (ص) و ابی بکر تا اواخر خلافت عمر، روایت کرده است.^۱

در هر حال حلیت بدوی متعه مورد اختلاف نیست. مفسرین معروف اهل سنت در تفسیر آیه بحث برانگیز ۲۴ سوره نساء، هم چنین فقها و محدثان آنان در باب نکاح کتابهای فقهی و غیره مطالبی نوشته‌اند که نظر فوق را تأیید می‌کند.^۲ امام فخر رازی در تفسیر آیه فوق می‌نویسد: «ما انکار نمی‌کنیم که متعه در اسلام مباح بوده است، چیزی که می‌خواهیم بگوییم این است که بعد تحریم شده است.»^۳ البته ما ذیلاً صحت و سقم دعوی نسخ متعه را بررسی خواهیم کرد.

آیه‌ای که در تجویز متعه بدان استناد شده است، بعد از برشمردن موارد منع زوجیت می‌فرماید: «... و احل لکم ماوراء ذلکم ان تبتغوا باموالکم محصنین غیر مسافحین فما استمتعتم به منهن فآتوهن اجورهن فریضه»، «غیر از مواردی که برشمردیم، بر شما حلال است با مال خویش (با پرداخت مهر) زنی به همسری برگزینید و پاکدامن باشید و به زنا آلوده نگردید و مهر زانی را که به متعه می‌گیرید، بپردازید که این بر شما واجب است.»^۴

۱. ابن حزم اندلسی، المحلی، ج ۹، بی‌جا، بیروت - المکتب التجاری للطباعة والنشر، بی‌تا، ص ۵۱۹.

۲. جلال الدین سیوطی، الدر المنثور، بی‌جا، قم، بی‌تا، ص ۱۴۰، ابن رشد قرطبی، بدایه المجتهد و نهایه المقتصد، ج ۲، بی‌جا، بیروت، دارالمعرفه، ۱۹۸۲ م ص ۵۸.

۳. توفیق الفکیکی، المتعة و اثرها فی الاصلاح الاجتماعی، بی‌جا، قاهره، مطبوعات النجاح، بی‌تا، ص ۵۸، به نقل از تفسیر فخر رازی.

۴. سوره نساء، آیه ۲۴.

در تفسیر آیه فوق و میزان دلالت آن میان شیعه و سنی اختلاف و مجادلات فقهی و تفسیری بسیاری وجود دارد. ما برای احتراز از تفصیل و اطناب و تکرار بحث‌های حلّاجی شده، وارد این مباحثات نمی‌شویم.^۱

اهل سنت با تکیه به معنی لغوی کلمه «استمتعتم» در آیه فوق، برداشت دیگری استنباط می‌کنند. واژه استمتاع که متعه نیز از همان ریشه است در لغت به معنای تمتع، التذّاد، لذت بردن و کام گرفتن است. بنابراین معنای آیه فوق از نظر اهل سنت چنین می‌شود: «فما استمتعتم به منهن فآتوهن اجورهن ای مهورهن کاملاً بعد الدخول و نصفاً قبل الدخول» و چنین ترجمه می‌کنند: «هرگاه از همسران (دائمی) خود کام گرفتید، مهر آنان را بپردازید که این بر شما واجب است». بنابراین از نظر اهل سنت در این آیه هیچ دلالتی بر مسئله متعه وجود ندارد. البته چنان که خود اهل سنت روایت کرده‌اند، برخی از صحابه نیز هم چون ابن عباس و دیگران آیه فوق را به گونه‌ای دیگر و موافق با نظر شیعه معنی کرده‌اند. فقهای شیعه نیز معتقدند که استمتاع به معنای متعه‌گیری است و معنای «فما استمتعتم» این است که اگر زنان را به متعه می‌گیرید، باید مهر آنان را بپردازید. درست است که متعه و استمتاع در لغت به معنای سود بردن و بهره‌گرفتن و التذّاد و کام گرفتن است، اما بعد این واژه در اصطلاح شرعی معنی خاصی به خود گرفته و به مفهوم ازدواج موقت درآمده است. از این رو باید آن را به همان معنای اخیر گرفت. سید مرتضی علم‌الهدی، متکلم و فقیه معروف شیعه در توضیح این نکته در کتاب *الانتصار* می‌گوید که معنای «فما استمتعتم» از دو حال خارج نیست، یا آن که به معنای لغوی آن محمول است یا به معنای مصطلح و عرف شرعی آن، که البته فرض دوم به دو دلیل صحیح است؛ اول آن که برآیند نظر کسانی که در علم اصول سخن گفته‌اند، آن است که واژه‌های وارده

۱. فاضل مقداد (جمال الدین سیوری)، *کنز‌العرفان فی فقه القرآن*، ج ۲، بی‌جا، تهران، مکتبه المرتضوی، بی‌تا، ص ۱۴۷؛ محمد حسن نجفی، *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*، ج ۳۰، بی‌جا، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا، ص ۱۳۹؛ سید مرتضی علم‌الهدی، *الانتصار*، در مجموعه: *الجوامع الفقهیه*، قم، انتشارات کتابخانه آیت اله الهظمی نجفی مرعشی (ره)، ص ۱۶۱، تفسیر المیزان، علامه طباطبایی، ذیل تفسیر آیه ۲۴ سوره نساء.
۲. خواجه عبدالله انصاری، *کشف الاسرار و عده الابرار*، ج ۲، بی‌جا، تهران، امیرکبیر، بی‌تا، ص ۴۶۸.

در قرآن در مواردی که احتمال حمل آن هم به معنای لغوی و هم به معنای مصطلح در عرف شرع مساوی باشد، باید به معنای مصطلح شرعی آن حمل گردد. چنان که واژگان صلات، صوم و حج، و زکات را به همان مصطلح شرعی حمل کرده‌اند (حال آنکه صلات در لغت به معنای دعا کردن و نیایش، صوم به معنای امتناع و امساک از انجام فعلی، حج به معنای آهنگ و عزم زیارت نمودن و زکات به معنای افزایش و برکت است. اما هیچ‌گاه «اقیموا الصلوة» را به معنای این که دعا کنید، یا «آتوا الزکوة» را به معنای این که برکت دهید، تفسیر نکرده‌اند. بنابراین در این مورد هم باید استمتاع را به معنای شرعی آن یعنی متعه‌گیری تفسیر کرد). دوم آن که (هرگاه «استمتعتم» به معنای لغوی آن حمل گردد) باید بگوییم که اگر در مقاربت احساس التذاذ در مرد حاصل نگردد، پرداخت مهر بر او واجب نیست. حال آن که شرعاً اگر مرد با زن خویش همبستر شود، هرچند که به هر دلیلی، مثل کراهت از همسرش و غیره از این امر متلذذ نیز نشود، پرداخت مهر کامل بر او واجب است (چنان که پرداخت نصف مهر قبل از مقاربت و استمتاع نیز واجب است). اگر «استمتعتم» را بر معنای لغوی آن حمل کنیم، پس باید بگوییم که در اینجا مهر واجب نیست. چون در قرآن می‌فرماید: «اگر از زنان خود کام گرفتید و لذت بردید، مهر بپردازید.» از این رو باید استمتاع را به همان مصطلح شرعی که به معنای متعه گرفتن است حمل کرد.

در هر حال داوری در مورد برداشت طرفین مشکل است. حقیقت آن است که ظاهر آیه چندان دلالت صریح بر استنباط شیعه ندارد و استدلال علم‌الهدی هرچند متین و موشکافانه است، اما باز قابل خدشه است. مثلاً در مورد دلیل اول وی می‌توان گفت که خود متعه به منزله یک نهاد و یک اصطلاح شرعی، حداقل از نظر اهل سنت در حد صوم و صلات و زکات چندان تثبیت نشده است که استمتاع را حتماً بر آن حمل کرد. چنان که مشتقات این کلمه در موارد دیگر و در باب نکاح معنای مهر و کابین و پرداخت صداق می‌دهد، نه معنای نکاح منقطع. «و متعوهن علی الموسع قدره و علی المقتر قدره»^۱.

آن‌ها را به چیزی بهره‌مند سازید، دارا به قدر خود و نادار به قدر خویش^۱ «فمتعوهن و سرّ حوهن سراحاً جمیلاً» پس آن‌ها را به چیزی بهره‌مند کنید و به نیکی رها سازید^۲ «و للمطلقات متاع بالمعروف حقاً علی المتقین»، «مردان زنان را که طلاق دهند به چیزی بهره‌مند کنند این کار سزاوار مردم پرهیزکار است.»^۳ چنان که خود واژه «استمتعتم» در سوره توبه، آیه ۶۹ «فاستمتعتم بخلاقکم کما استمتعتم» به معنای بهره گرفتن به کار رفته است. درست است که در ما نحن فیه «استمتعتم» در خصوص نکاح آمده است و با مورد سوره توبه متفاوت است ولی در این جا می‌توان آن را به معنای متعه گرفت، اما ادعای جزمیت در این خصوص مشکل به نظر می‌رسد.

در مورد استدلال دوم سید مرتضی، دایر بر این که در صورت حمل «استمتعتم» به معنای لغویش، این ایراد پیش می‌آید که اگر زوجیت و مقاربت جنسی منجر به التذاذ نشود (یا اساساً مقاربتی صورت نگیرد) باید معتقد به سقوط مهر گردید و . . . می‌توان چنین پاسخ داد که آیه مورد بحث نوع غالب را که همراه با مقاربت و التذاذ است در نظر گرفته است و این نکته اشاره‌ای است به این که پرداخت مهر نوعی معاوضه است. با آن که آیه مورد استناد دلالت صریح بر برداشت نظریه شیعه ندارد، لیکن چون برخی صحابه (چنان که اشاره شد) از آیه فوق همین برداشت را می‌کنند و چون حلیت متعه در آغاز اسلام مورد قبول همه فرق اسلامی است، می‌توان گفت که برداشت و تفسیر شیعه در این مورد عاری از نقص است. تفاسیر اهل سنت بر صحت این برداشت گواهی دارد و مکرر از ابن عباس و دیگران چنین تفسیری نقل شده است. به عبارت دیگر، صراحت نداشتن دلالت آیه، با اتفاق نظر مسلمین و سنت نبوی، حداقل در بادی امر، جبران شده است و این استنباط شیعه را کاملاً صحیح و موجه ساخته است.

۱. سوره بقره ۲۳۶.

۲. سوره احزاب ۴۹.

۳. سوره بقره ۲۴۱.

در هر حال چنان که گفته شد، حلیت آغازین متعه مورد اختلاف فرق اسلامی نیست، بلکه اختلاف در نسخ آن است. در مورد نسخ قرآن بحث فراوانی شده است و اجمال مسئله آن که اصل وقوع نسخ در قرآن محرز است و برخی از احکام خود قرآن توسط آیات بعدی قرآن نسخ شده است. مثلاً آیه ۱۵، سوره نسا مجازات زنا را در مورد زنان، «حبس در منزل تا روز مرگ» اعلام می‌کرد که بعد آیه ۳ سوره نور، آن را به تازیانه تبدیل کرد. (سنگسار کردن زناکار در قرآن کریم نیامده است و در این مورد به روایات استناد شده است) از این رو نسخ قرآن به واسطه خود قرآن ممکن دانسته شده است. اما در مورد نسخ قرآن به واسطه سنت پیامبر، اختلاف فراوانی وجود دارد. شیعه نظریه نسخ قرآن را به واسطه سنت و به ویژه نسخ آن را با استناد به اخبار آحاد ظنی، قبول ندارد. در میان اهل سنت نیز فرقه شافعی و احمد بن حنبل در صف مخالفان قرار دارند.

اما نظر غالب بر امکان نسخ قرآن با سنت است.^۱ اهل سنت در خصوص نسخ حکم متعه، به قرآن و اجماع و سنت متوسل گردیده‌اند. ذیلاً دلایل آن را ذکر و ارزیابی می‌کنیم:

قرآن

۱- در سر آغاز سوره مومنون ضمن شمارش صفات مؤمنان چنین آمده است: «الذین هم لفروجهم حافظون الا علی ازواجهم او ما ملکت ایمانهم»، «آنان که جز برای زنان و کنیزان خویش دامن نگشایند.»^۲ بنابراین قرآن روابط جنسی را به زوجه و کنیز منحصر کرده است، حال آن که متعه جزء هیچ کدام از این دو نیست. البته ضعف این استدلال کاملاً مشخص است، زیرا کسانی که متعه را حلال می‌دانند، آن را نیز زوجه می‌دانند. بنابراین مقاربت با آن را هم به دلیل این که همسر

۱. ابن حزم اندلسی، *المخلی*، ج ۱، ص ۵۲؛ امام محمد غزالی، *المستصفی من علم الاصول*، ج ۱، بی‌چا، بولاق مصر، مطبعة امیریه، بی‌تا، ص ۱۲۴؛ ابن قدامه مقدسی، *روضه الناظر و جنة المناظر*، بی‌چا، بی‌تا، ص ۴۵. محمد حسن نجفی، *جواهر الکلام*، ج ۳، ص ۱۴۱.

۲. سوره مومنون، ۵.

شرعی است، حلال می‌دانند. به علاوه، چنان که از شیخ مفید نیز نقل گردیده است، سوره مؤمنون در مکه نازل شده است و سوره نساء در مدینه، پس چگونه آیه‌ای که از لحاظ زمان نزول مقدم است، می‌تواند آیه ۲۴ سوره نساء را که مؤخر بر آن نازل شده است، نسخ نماید^۱ حال آنکه اولین شرط در ناسخ آن است که مؤخر بر منسوخ باشد.

۲- آیه دوازدهم سوره نساء در مقام بیان توارث زوجین می‌فرماید: « نصف مرده ریگ زنانان از آن شماس است، اگر فرزند نداشته باشند.» در صورتیکه می‌دانیم در متعه زوجین از همدیگر ارث نمی‌برند. بنابراین با توجه به این آیه، متعه، زوجه تلقی نمی‌شود. به عبارت دیگر از آیه فوق چنین بر می‌آید که یکی از مشخصات وقوع زوجیت توارث زوجین است، در صورتی که در متعه چنین نیست. بنابراین متعه، زنی نیست که قرآن آن را به رسمیت بشناسد و مدلول آیه فوق حکم متعه را نسخ کرده است. هم چنین در امر نکاح، نفقه زن و تأمین معاش وی بر مرد واجب است. حال آن که در متعه چنین نیست. بنابراین متعه خلاف شرع و منسوخ است.

۳- آیه اول سوره طلاق مقرر می‌دارد: «ای پیامبر، وقتی زنان را طلاق می‌دهید، به هنگام عده (در ایام طهارت از حیض) طلاق دهید و شماره عده را نگه دارید.» و چون متعه به طلاق نیازی ندارد و با انقضای مدت، عقد خود به خود منفسخ می‌گردد، بنابراین باید گفت که آیه فوق حکم متعه را نسخ ضمنی کرده است. برخی هم مضاف بر این مدعی شده‌اند که چون در متعه عده وجود ندارد، ایضاً دلیل بر تحریم آن است.

سید مرتضی در کتاب الانتصار و شیخ مفید در العیون و المحاسن به این دو ایراد بالا پاسخ داده‌اند و خلاصه پاسخ آنان چنین است که توارث، طلاق و عده داخل در ذات و ماهیت زوجیت نیست که با فقدان آن زوجیت نیز باطل شود، بلکه امر ثانوی است که در وقوع یا عدم وقوع زوجیت دخالت ندارد؛ چنان که با ارتداد ولعان نیز عقد نکاح منفسخ می‌شود و دیگر نیازی به طلاق نیست. زنی که شوهر خویش را کشته باشد و نیز زن دمیه از شوهر خویش ارث نمی‌برد، چنان چه در طلاق قبل از

۱. المتعه، توفیق الفکیکی، ص ۱۱۳، به نقل از کتاب العیون و المحاسن، شیخ مفید.

مقاربت و طلاق زن یا نسه نگهداری عده لازم نیست. بعلاوه مسئله عدم توارث در متعه چنان که خواهیم گفت مورد اختلاف است و برخی معتقد به توارث هستند.

اجماع

اهل سنت معتقدند نسخ حکم متعه اجماعی است و همه مسلمانان آن را قبول دارند و این خود دلیل شرعی است. در مورد معنای اجماع و این که اجماع تا چه حد می‌تواند دلیل شرعی باشد، در علم اصول به خصوص از نظر علمای شیعه بحث‌های فراوانی شده و بطور مشروح گفته شده است که اجماع دلیل مستقل شرعی نیست و ارزش استناد در احکام شرعی را ندارد. حال بر فرض که نظر موافقان اجماع را هم بپذیریم، از نظر آنان رأی همه مسلمانان یا حداقل رأی همه فقها یا رأی همه صحابه حجت است، حال آنکه در مورد بحث چنین اجماعی وجود نداشته است. چنانکه قبلاً در سخنان ابن حزم دیدیم تعدادی از صحابه به نسخ متعه معتقد نبوده‌اند و شیعه نیز نسخ و تحریم آن را قبول ندارد. بنابراین توسل به اجماع در این مورد چنگ بر باد هوا انداختن است.

سنت

عمده ترین استناد اهل سنت در مورد حرمت متعه بر تحریم آن بواسطه سنت است. احادیثی در این خصوص آورده‌اند. ما قبلاً سخنان ابن حزم را در این خصوص آوردیم. اینک سخنان فقیه و فیلسوف برجسته هموطن ابن حزم، ابن رشد قرطبی را نیز در این خصوص درج می‌کنیم. ابن رشد در ذیل عنوان «ازدواجهای فاسد و تحریم شده و حکم آنان» متعه را نیز از این قبیل ازدواجها می‌شمارد و می‌نویسد: «اما نکاح متعه، هر چند که اخبار مروی از رسول الله (ص) در تحریم آن متواتر است، لیکن در تاریخ تحریم آن اختلاف است.» تاریخ تحریم آن در برخی روایات روز نبرد خیبر، در برخی روز فتح مکه، در برخی غزوه تبوک در برخی حجه الوداع، در برخی عمره القضاء، و در برخی عام اوطاس اعلام شده است. اکثریت صحابه و همگی فقهای بلاد به تحریم آن معتقدند. همچنین روایت شده است که ابن عباس بر حلیت آن به آیه ۲۴ سوره نساء استناد می‌کرد و به قرائت خویش عبارت «اجل مسمی» را بر آن آیه می‌افزود. از

وی نقل است که می‌گفت: «متعه رحمتی از جانب پروردگار بود بر امت حضرت محمد (ص) و اگر عمر آن را ممنوع نمی‌ساخت، جز نابکاران کسی به زنا آلوده نمی‌شد.» این سخنان را ابن جریر و عمر بن دینار از ابن عباس روایت کرده‌اند و نیز از عطاء روایت شده است که از جابر بن عبدالله شنیدم که می‌گفت: «ما در عهد رسول اکرم (ص) و در زمان ابی‌بکر و نیمی از دوران خلافت عمر، متعه اختیار می‌کردیم، سپس عمر آن را بر مردم قدغن ساخت.»^۱ ملاحظه می‌شود که ابن رشد نیز مثل فقهای دیگر اهل سنت معتقد است که متعه منسوخ است و پیامبر آن را تحریم کرده است. هر چند که ادامه سخنان وی به وضوح نشان می‌دهد که نسخ متعه را توسط پیامبر باید به دیده تردید نگریست، تشویش و تضاد در تعیین تاریخ تحریم متعه نیز بی‌دلیل نبوده است و نشانگر ناشیگری و دستپاچگی جاعلان و حدیث‌سازان دروغ پرداز بوده است. حدیث‌سازان نیز در تعیین تاریخ تحریم و انتساب پرداخته‌های ذهنی خود به رسول اکرم (ص) گاه به نعل و گاه به میخ زده‌اند. زیرا واقعیت این است که تحریم متعه نه در زمان پیامبر بلکه چنان که در ذیل سخنان ابن رشد دیدیم، در زمان خلافت عمر صورت گرفته است. در هر حال و برحسب اصول، گرایش عمده در فقه شیعه بر این است که نسخ قرآن با سنت غیر قطعی ممکن نیست. زیرا احادیث متواتری در دست است که فقط قرآن را معیار شناخته است.

و می‌گویند احادیث را باید به قرآن عرضه کرد و با قرآن سنجید و در صورتی که مخالف قرآن باشد، باید آن را به دور ریخت. به ویژه آنکه در کتاب‌های احادیث اهل سنت، روایات ناصحیحی را می‌بینیم که جیره خورانی چون ابو هریره و کعب الاحبار آنها را ساخته و پرداخته‌اند. برخی زحمت نقد و بررسی احادیث را به خود هموار ساخته‌اند و کتاب‌هایی مثل سیری در صحیحین نوشته‌اند و احادیث مخدوش و بعضاً کفرآمیزی از کتاب‌های صحاح اهل سنت استخراج کرده‌اند. در همین باره مطالعه کتاب صد و پنجاه صحابی ساختگی مرتضی‌عسگری مفید است. البته جعل و وضع احادیث مختص به کتاب‌های اهل سنت نیست، در روایات شیعه نیز احادیث مجعول که دارای مضامین خرافی و کودکانه است، فراوانند. چنان که برخی از

۱. ابن رشد قرطبی، *بداية المجتهد و نهاية المقتصد*، ج ۲، ص ۵۸.

صاحب‌نظران به حق معتقدند که حتی احادیث کتب اربعه را نیز نباید بدون دقت و نقادی پذیرفت.^۱ و بهمین دلیل مسئله علم رجال و درایت برای نقادی حدیث ایجاد شده است. احادیثی از قبیل «با اکراد اختلاط نکنید، چون آنها طایفه ای از اجنه بوده اند که خداوند بصورت انس در آورده است»^۲ یا احادیثی که ایستادن زمین را بر پشت ماهی بیان می‌کند و غیره که با هیچ معیار قرآنی و منطقی سازگار نیست، و به هیچ دردی نمی‌خورد.

ائمه معصومین (ع) با رها بر این تأکید کرده‌اند که احادیث منقول از آنان باید با قرآن و سنت قطعی پیامبر مقایسه شود تا در صورت مخالفت با قرآن و سنت به کنار نهاده شود. کار جعل حدیث به حدی بالا گرفته بود که فحولی از فقهای شیعه مانند سید مرتضی علم‌الهدی و پیروان او عمل به خبر واحد را به یکباره تحریم کردند؛ ابن‌ادریس آن را «هدم دین» دانست. عاملان به خبر واحد نیز معیارهایی را در راوی شناسی و سنجش حدیث ایجاد کرده‌اند تا به هر حدّثنایی بها داده نشود. در این خصوص در علم اصول بحثهای عمیق و مطولی صورت گرفته است حال چگونه ممکن است کتاب خدا را با تکیه بر چنین معیاری نسخ نمود؟ وانگهی بر فرض تسلیم به امکان نسخ قرآن به واسطه حدیث (اعم از قطعی یا اخبار آحاد)، باز به مسئله نسخ حکم متعه از جانب پیامبر باید به دیده تردید نگریست. چون علاوه بر مضطرب و مشوش بودن احادیث نقل شده در خصوص تحریم متعه از جانب پیامبر، چنان‌که قبلاً هم در سخنان ابن‌رشد و ابن‌حزم آوردیم و در کتاب‌های معتبر دیگر اهل سنت نیز آمده است، بسیاری از صحابه و تابعین تا دوران خلیفه دوم، متعه را مشروع می‌دانستند. پس این چه نسخی بوده است که صحابه پیامبر از آن بی‌اطلاع بوده‌اند؟ مگر آنکه بگوییم همه آنها گوش به فرمان پیامبر نبودند و بر دستورات آن حضرت وقعی نمی‌نهادند، و معاذ الله مرتکب زنا شده‌اند!

علاوه بر این، در مقابل اخباری که اهل سنت بر تحریم متعه از جانب رسول اکرم آورده‌اند، اخبار دیگری هم در کتابهایشان مسطور است که خلاف این را

۱. آیت الله العظمی خوئی (ابوالقاسم)، معجم الرجال الحدیث، مقدمه، جلد اول، قم.

۲. شیخ صدوق، علل الشرایع، ص ۵۲۷، بیروت.

می‌گوید. مثلاً احمد بن حنبل در مسند خویش از قول عمران بن حصین آورده است که «متعّه در قرآن آمده است و ما هم بدان عمل می‌کردیم، در زمان پیامبر چنین بود، قرآن آن را تحریم نکرد و پیامبر نیز تا روز مرگ آن را نهی ننمود.» در سنن ترمذی نیز چنین آمده است که «مردی از اهل شام درباره متعه از فرزند عمر سوال کرد» و او گفت: «حلال است.» شامی گفت: «پدرت آن را تحریم کرده است» پسر عمر گفت: «پدرم تحریم کرده لکن پیامبر آن را تجویز نموده است و من نمی‌توانم سنت پیامبر را رها کنم و پیرو پدرم باشم»^۱ چنان‌که قبلاً ذکر شد، جابر بن عبدالله و ابن عباس از طرفداران سر سخت آزادی ازدواج موقت بودند، در این خصوص مناظره آتشینی بین ابن عباس و ابن زبیر در مسجد مکه در گرفت. ابن ابی‌الحدید متن این مناظره را آورده است. در آن مناظره ابن‌زبیر، ابن‌عباس را به لحاظ اعتقاد به حلیت متعه به باد سرزنش گرفت و بر بالای منبر علناً به وی تاخت، ابن‌عباس که در آن زمان دوران پیری را می‌گذراند و چشمانش کم‌سو شده بود، خود را به جلوی منبر رساند و ضمن رد اتهامات ابن‌زبیر گفت: «در مورد حرمت یا حلیت متعه بهتر است این را از مادرت بپرسی.»^۲ لازم به ذکر است که مادر عبدالله ابن‌زبیر، اسماء دختر ابی‌بکر بوده است که با عقد متعه به حباله نکاح زبیر درآمده بود و عبدالله ابن‌زبیر محصول چنین ازدواجی بوده است.

سید مرتضی علم‌الهدی، فقیه و متکلم برجسته شیعه در کتاب الانتصار ضمن بر شمردن صحابی‌هایی که متعه را جایز می‌دانسته‌اند، در مورد روایاتی که در باب تحریم متعه آورده‌اند می‌گوید که این روایات از طعن و ضعف در امان نمانده است و اصحاب حدیث و ناقدان، راویان آنها را عاری از طعن نداسته‌اند و این قبیل روایات را ضعیف انگاشته‌اند. حال راویان این روایات در کتاب‌های مربوطه معلوم است و نیازی به تکرار نیست. اگر این روایات بر فرض از همه نقدها و ایرادها مبرا باشند، باز در نهایت اخبار آحادی هستند که -بنا به مشرب سید مرتضی- علم‌آور و قابل استناد

۱. سید احمد خوانساری، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، ج ۴، بی‌جا، قم، مکتبه اسماعیلیان، بی‌تا، ص ۲۸۹. به نقل از سنن ترمذی، کتاب الحج، باب ماجاء فی المتمتع و مسند احمد، ج ۴، ص ۴۳۶.
 ۲. ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۴، بی‌جا، بیروت، احیاء التراث العربی، بی‌تا، ص ۴۸۹.

نیستند، به علاوه این گونه روایات با روایات معارض دال بر تجویز متعه متناقض است. آن گاه علم الهدی به دفع ایرادهایی که در مورد برداشت شیعه از آیه ۲۴ سوره نساء وارد شده است، می پردازد که ما قبلاً گوشه‌ای از آن را ذکر کردیم.^۱

فقیه عالم و دقیق دیگر شیعی، ابن ادریس حلی نیز در این خصوص می فرماید: «ازدواج موقت در شریعت اسلام مباح و مأذون است و بر حسب قرآن و سنت متواتر و اجماع مسلمان مشروع می باشد. برخی ادعای نسخ آن را نموده اند که باید رنج اثبات آن را متحمل شوند و البته این مانند مشت بر سندان کوبیدن است.»^۲ ابن ادریس سپس در رد شبهات وارده بر نظریه شیعه همان استدلال های سید مرتضی را تکرار و حتی عین عبارات او را بدون ذکر مأخذ می آورد.

مرحوم شهید اول رضوان الله علیه نیز به سبک و شیوه موجز خود، در این باره می گوید: «در مشروع بودن متعه اختلاف نیست، ادعای منسوخ بودن آن ثابت نشده است و تحریم آن از جانب برخی از صحابه قابل قبول نمی باشد.»^۳

اشاره شهید اول به تحریم برخی از صحابه که با عنایت به اختناق حاکم بر محیط زندگی وی با احتیاط و تقیه همراه است، اشاره ای است به خطبه معروف خلیفه دوم که در بسیاری از کتاب های فقه و حدیث و تفسیر آمده است و مرحوم علامه طباطبایی ضمن برشمردن منابع آن از کتاب های اهل سنت، می گوید که این قول عمر نزد اهل سنت مسلم الصدور است.^۴

سخن عمر در تحریم متعه چنین است: «دو نوع متعه در عهد رسول الله (ص) وجود داشت که من هر دو را قدغن می کنم و متخلفان را مجازات خواهم نمود. یکی از این نوع، متعه حج (حج تمتع) و دیگری متعه زنان است.»

۱. سید مرتضی علم الهدی، الانتصار (جوامع الفقهیه)، ص ۱۶۱.

۲. ابن ادریس حلی، کتاب السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۲، بی جا، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، بی تا، ص ۶۱۸.

۳. الشهید الاول، اللعنة الدمشقیة، کتاب النکاح، بی جا، بی نا، بی تا.

۴. علامه طباطبایی، المیزان، ج ۴، تفسیر آیه ۲۴ سوره نساء؛ فاضل مقداد، کنز العرفان - النکاح.

برخی از اهل سنت که خواسته‌اند اقدام خلیفه را توجیه کنند، گفته‌اند که متعه نخست توسط خود پیامبر تحریم شده بود و عمر با این سخنانش قصد تاکید بر آن را داشته است و او در مقام خلافت و به عنوان مجری شرع، بر نهی پیامبر تاکید مجدد نموده و به متخلفان هشدار می‌دهد. اما صراحت سخن خود عمر راه را بر این توجیه می‌بندد. او به صراحت می‌گوید که این نوع ازدواج در زمان پیامبر وجود داشته است ولی حالا خود راساً آن را تحریم می‌کند. بنابراین صراحت کلام عمر جایی برای بحث باقی نمی‌گذارد که تحریم متعه، نه از جانب رسول الله (ص)، بلکه از طرف خود عمر صورت گرفته است.

پیداست که این نوع تحریم، بدعت، اجتهاد به رأی، مقابله با نصّ، و تجاوز به حریم شرع است. کار مجتهد و مفتی و قاضی و حاکم تفسیر قانون است، نه تحریف و تجاوز و دست درازی به حریم آن. احکام اسلام که از لحاظ تئوری همگی تبعیدی است و جای خود دارد، حتی در حقوق لائیک نیز به قاضی یا دادرسی اجازه داده نشده است که دامنه تفسیر و اجتهاد خود را چنان توسعه دهد که نص و منطوق قانون را دستخوش تغییر قرار دهد، چه رسد به آن که قانون را تحریف کند، یا به تشریح و وضع قانون بپردازد. دایره تفسیر قانون، کشف نظر قانون‌گذار در موارد اجمال و ابهام قانون و نقادی الفاظ و عبارات آن برای احراز قصد مقنّن و پیدا کردن راه حل‌های موافق با روح قانون و قصد قانون‌گذار در موارد اجمال و سکوت نص قانون است. حال اگر این دایره چنان فراخ‌تر شود که خود قانون نیز دستخوش تغییر و مورد تعرض دادرسی قرار گیرد، در این صورت معنای شریعت و فلسفه قانون‌گذاری چه می‌شود؟ حتی خود عمر در نکوهش رأی‌گرایان و کسانی که در مقابل نصوص واضح دست به تفسیر می‌زدند و زیر پوشش اجتهاد، نظر خود را بر شریعت تحمیل می‌کردند، فریاد اعتراض بر می‌آورد و می‌گفت: «از اهل رای دوری کنید که آنان دشمن سنت هستند و چون نتوانسته‌اند احادیث را (نص قانون را) فرا گیرند، رأی‌گرایی پیشه کرده‌اند و گمراه شده‌اند و مردم را نیز گمراه کرده‌اند»^۱ حال چگونه

۱. ابن قدامة مقدسی، روضة الناظر و جنة المناظر، ص. ۱۵۴.

است که عمر خود با این صراحت می‌گوید که متعه در زمان رسول الله (ص) وجود داشته است و من تحریم می‌کنم؟ این سوالی است که پاسخ آن را به سادگی نمی‌توان یافت.

در هر حال رویه‌ای که عمر سنگ بنای آن را نهاد، زاویه انحرافی ایجاد کرد که هرچه پیشتر می‌رفت، از سنت و شریعت دورتر می‌شد، با این شیوه خطرناک، طرفداران قیاس و اهل رأی و عقل‌گرایان در شرع و عاملان به استحسان و مصالح مرسله دین خدا را به چنان ورطه‌ای از انحراف کشانید که فریاد اعتراض خود علمای اهل سنت نیز برخاست. واکنش چنین انحرافی، پیدایش مذهب فقهی سخت سنت‌گرای حنبلی بود که با ظهور مکتب ظاهری و رجل دوم آن، ابن حزم، اخبار‌گرای موشکاف و تندگوی، به اوج خود رسید.^۱

به هر تقدیر اعتقاد به عدم نسخ حکم متعه، در حقوق شیعه اجماعی است. قانون مدنی مصوب ۱۳۱۳، در کتاب هفتم از جلد دوم به پیروی از فقه امامیه، بدان صحه گذاشته است. ماده ۱۰۷۵ قانون یاد شده می‌گوید:

«نکاح وقتی منقطع است که برای مدت معینی باشد.» لیکن قانون ازدواج مصوب ۱۳۱۰ موضوع متعه را مسکوت گذاشته است. شارحان قانون مدنی نیز تحت تأثیر جو حاکم، مواد مربوط به نکاح منقطع را به طاق نسیان نهاده‌اند و با سکوت از کنار آن رد شده‌اند. با وجود این، تاکنون قانونی در نسخ ماده ۱۰۷۵ قانون مدنی و سایر مواد از قانون یاد شده درباره نکاح منقطع، به تصویب نرسیده است. بنابراین در کشور ما همیشه متعه از نظر حقوقی، قانونی بوده است و آزادی آن منع نگردیده است. هر چند که رفته رفته از وسعت آن کاسته شده و شاید با مسامحه بتوان گفت که جامعه این نهاد حقوقی را به سمت نسخ عملی سوق داده است. با وجود این متعه در ایران هیچ وقت ممنوع نبوده است و اکنون نیز ممنوع نیست. نظریه مشورتی اداره حقوقی دادگستری که اخیراً اعلام شده نیز بر این امر تأکید می‌کند.

۱. محمد شهبایی، *ادوار فقه*، ج ۱، بی‌چاپ، تهران، دانشگاه تهران، بی‌تا، ص ۴۲۳؛ ابن قیم، *اعلام الموقعین*، ج ۱، بی‌چاپ، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا، مبحث رای.

اداره حقوقی دادگستری در مقابل این سؤال که «زن و مردی از اتباع ایتالیا بر اساس آداب مذهب شیعه ازدواج موقت نموده‌اند، آیا این ازدواج از نظر قوانین ایران پذیرفته است یا نه؟» نظر مشورتی خود را چنین اعلام نموده است: «نکاح منقطع (متععه یا ازدواج موقت) به موجب ماده ۱۰۷۵ قانون مدنی ایران و بر اساس ضوابط مذهب شیعه پذیرفته شده است و دارای اعتبار قانونی است.^۱»

نتیجه‌گیری

چنان‌که در مقدمه هم اشاره شد، هدف از نوشتن این مقاله هرچند که جانبدارانه هم به‌نظر برسد، اصرار بر یک طرف قضیه نیست، بلکه سعی شده است که ریشه‌های حقوقی و بازتاب اجتماعی این مسئله بیشتر بررسی و شکافته شود و این نهاد حقوقی در صورت احیاء و نوزایی، با بینش واقع‌بینانه‌تر و صحیح‌تری همراه باشد و از برداشته‌های غلط و اشتباهات پرهیز شود، تا عواقب اجتماعی سوئی ایجاد نکند یا باعث صدمه به نیمه‌دوم پیکر جامعه و موجب آزرده‌گی و ناامنی زنان پاک‌سرشت کشور نشود و فرصت قانونی به مردان طماع و بدون احساس مسئولیت ندهد که باعث آزرده‌گی خاطر زنان و مردان آگاه از اسلام و ارزش‌های دینی بشود.

به نظر می‌رسد که ازدواج موقت (متععه) شمشیر دو دم خطرناکی است که می‌تواند مفید یا مضر باشد، لذا باید با احتیاط آن را به‌دست گرفت. متعه می‌تواند در مورد افرادی که به آن نیازمند هستند، مفید باشد و باعث تقوی و پاکدامنی آنان گردد.

اما در مورد افرادی که خداوند با داشتن همسر آنان را از توسل به ازدواج موقت بی‌نیاز ساخته است، مضر و خطرآفرین باشد و موجب نقار و نزاع و در نهایت ازهم‌پاشیدگی خانواده شود. از این‌رو هرچند که مقدار محدود و مشخص این دارو می‌تواند وضع بیماری جامعه را بهبود بخشد، اما مصرف حساب‌نشده آن مهلک است و جامعه را به ناراحتی‌های دیگر دچار می‌سازد. قانون‌گذار باید سرنوشت کل جامعه را

۱. غلام رضا شهری و میر حسین آبادی، مجموعه نظرهای مشورتی اداره حقوقی دادگستری (مدنی)، بی‌جا، تهران، بی‌نا، ۱۳۷۰، ص ۳۸۳.

در نظر گیرد نه خواسته‌های فردی یک عده خاص را. این نکته نیز نیاز به تکرار ندارد که در صورت حمایت از این نهاد حقوقی، باید مقررات هوشمندانه و سنجیده قانونی تدوین و تنظیم گردد و نظم جامعه به چند ماده مبهم در قانون مدنی یا آرای متشکست و فتاوی متضاد سپرده نشود. ثبت رسمی مراتب انعقاد و انحلال عقد و درج شروط ضمن عقد طرفین در عقدنامه رسمی پیش‌بینی شود و ازدواج موقت غیر رسمی، محل نظام جامعه تلقی و ممنوع اعلام شود «والله العالم باحکامه».

منابع

۱. قرآن مجید
۲. ابن حزم اندلسی، *المحلی*، المكتب التجاری للطباعة و النشر بی تا، چ بیروت.
۳. ابن قدامه مقدسی، *روضه الناظر و جنة المناظر*، بی تا، بیروت.
۴. ابن رشد قرطبی، *بداية المجتهد و نهاية المقتصد*، بیروت، دارالمعرفة، ۱۹۸۲ م.
۵. ابن ابی الحدید، *شرح نهج البلاغة*، احیاء التراث العربی، بیروت.
۶. ابن ادیس حلی، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، جامعه مدرسین حوزه علمی قم.
۷. ابن قیم، *اعلام الموقعین*، ج ۱، مبحث رأی، بی تا، بی جا.
۸. انصاری، *خواجه عبدالله، كشف الأسرار وعدة الابرار*، امیر کبیر، تهران.
۹. توفیق الفکیکی، *المتعة واثرها فی الاصلاح الاجتماعی*، مطبوعات النجاح، قاهره، به نقل از تفسیر فخر رازی.
۱۰. الایة العظمی الخویی، *سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث*، مقدمه، قم.
۱۱. خوانساری، *سید احمد، جامع المدارک فی المختصر النافع*، مکتبه اسماعیلیان، قم، به نقل از سنن ترمذی، کتاب الحج باب ما جاء فی المتمتع و مسند احمد بن حنبل.
۱۲. جلال‌الدین سیوطی، *الدر المنثور*، بی تا، قم.
۱۳. الشهید الاول، *اللمعة الدمشقیة*، کتاب النکاح، بی تا، بی جا.
۱۴. شهابی، *محمود، ادوار فقه*، بی تا، دانشگاه تهران.

۱۵. شهری غلامرضا و امیرحسین ابادی، مجموعه نظریات مشورتی اداره حقوقی دادگستری (مدنی)، تهران، ۱۳۷۰.
۱۶. شیخ صدوق، *علل الشرایع*، بی تا، بیروت.
۱۷. علامه طباطبائی، سید محمد حسین، *تفسیر المیزان*، بی تا، بی جا.
۱۸. علم الهدی، سید مرتضی، الانتصار در مجموعه الجوامع الفقهیه، کتابخانه الایة العظمی نجفی مرعشی و تفسیر المیزان علامه طباطبائی.
۱۹. غزالی، امام محمد، *المستصفی من علم الاصول*، مطبعة امیریه، بولاق (مصر)، بی تا.
۲۰. فاضل مقداد (جمال الدین سیوری)، *کنز العرفان فی فقه القرآن*، مکتبه المرتضوی، تهران، بی تا.
۲۱. نجفی، شیخ محمد حسن، *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.